

The Survey of Sassanid Failure in Zouqar based on Theories of the Sociology of War

Maryam Hassanpour

Ph.D. Student of Ancient History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, hassanpour121@yahoo.com

Ahmad Kamranifar*

Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, kamranifar43@yahoo.com

Soheola Torabi farsani

Associate Professor, Department of History, Islamic Azad University, Najafabad branch, Iran, tfarsani@yahoo.com

Abstract

The sociology of war scrutinizes the war and the factors influencing it. The study reveals the causes and factors affecting the outbreak of war, the phenomenon of war and its consequences. The fall of the Sassanids in the Battle of Zouqar plays an important role in their subsequent defeats. Therefore, the sociological study of this failure and the subsequent failures of Iran from the Arabs, which led to the fall of the Sassanids, is significant. The strategy that the Arabs used in this war and in the shortest time to defeat the mighty Iranian army was in line with the sensitive situation of the weak armies in the asymmetrical wars against powerful armies. Techniques used by the Arabs were in line with the strategy of psychological warfare, and inflicted a terrible blow on the Iranian Army and forced the Iranians to retreat. The study shows how Iranians, despite having a vast empire and resources and professional army, failed in an unequal war against an army that lacked equipment. This research, with a sociological approach, aimed at investigating the wars of Iran and Arabs, and in terms of its purpose, it is a scientific research and, in terms of the nature and method of work, is historical written in a descriptive-analytic way.

Keywords: Arabs, Sassanid, Zouqar, Khosrow Parviz

* Corresponding author

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره دوم (پیاپی ۳۴)، تابستان ۱۳۹۶، صص ۱۰۵-۱۱۶
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۵

بررسی شکست ساسانیان در جنگ ذوقار با تکیه بر نظریه های جامعه شناسی جنگ

مریم حسن پور هفشجانی* - احمد کامرانی فر** - سهیلا ترابی فارسانی***

چکیده

جامعه شناسی جنگ با نگاهی موشکافانه، جنگ و عوامل تأثیرگذار بر آن را بررسی می کند. این بررسی خود را در سطح علت ها و عوامل تأثیرگذار بر آغاز جنگ، پدیده جنگ و پیامدهای آن نمایان می کند. سقوط ساسانیان در جنگ ذوقار، در شکست های بعدی آنها نقش مهمی داشت؛ بنابراین، بررسی جامعه شناختی این شکست و شکست های بعدی ایران از اعراب که به سقوط ساسانیان منجر شد، اهمیت چشمگیری می یابد. استراتژی که اعراب در این جنگ و در فرصت اندک برای شکست سپاه قدرتمند ایران به کار بردند، منطبق بر وضع حساس ارتش های ضعیفی بود که در جنگ های نامتقارن در مقابل ارتش های قدرتمند قرار می گیرند. تاکتیک هایی که اعراب به کار بردند، در راستای استراتژی عملیات روانی بود و ضربه هولناکی بر سپاه ایران وارد کرد و ایرانیان را به عقب نشینی مجبور کرد. در این پژوهش، نشان داده می شود که چگونه ایرانیان با وجود داشتن امپراتوری وسیع و منابع و ارتش حرفه ای، در جنگی نابرابر در برابر نیرویی فاقد تجهیزات شکست خورد. این پژوهش با رویکردی جامعه شناسی، به دنبال بررسی جنگ های ایران و اعراب است و از نظر هدف، جز پژوهش های نظری است و به لحاظ ماهیت و روش کار، در ردیف پژوهش های تاریخی قرار می گیرد و به روش توصیفی تحلیلی به نگارش در آمده است.

واژه های کلیدی: اعراب، ساسانیان، جنگ ذوقار، خسرو پرویز، ایاس بن قبیصه.

* دانشجوی دکتری تاریخ باستان، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، hassanpour121@yahoo.com

** استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، kamranifar43@yahoo.com، نویسنده مسوول

*** دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، tfarsani@yahoo.com

مقدمه

نظریه‌پردازان بسیاری درباره جنگ بحث کرده‌اند. سن تزو (Sun Tzu)، کلازویتس (Clausewitz)، ژومینی (Jomini) و دیگران استراتژیست‌هایی بودند که جنگ‌ها و علت‌ها و عوامل مؤثر در پیروزی و شکست‌ها را بررسی کردند. بحث و نظریه‌های این استراتژیست‌ها با تحولات علم جامعه‌شناسی همراه شده است و شاخه‌ای جدید با عنوان جامعه‌شناسی جنگ در این علم بنیان نهاده است. در جامعه‌شناسی جنگ، جنگ‌ها از نظر علت‌های آغاز و پدیده و پیامدهای جنگ تجزیه و تحلیل می‌شوند. در مقاله پیش رو، با علم به علت‌های شروع و پیامدهای جنگ ذوقار برای دولت ایران و اعراب بادیه‌نشین، خود پدیده جنگ از وجوه مختلف تجزیه و تحلیل شده است. در این پژوهش کوشش شده است نظریه‌های استراتژیست‌های معتبری همچون سن تزو و کلازویتس درباره عوامل تأثیرگذار در جنگ‌ها با آنچه در نبرد ذوقار بر ایرانیان و اعراب گذشت، مطابقت داده شود و نقطه ثقل سپاه ایران در این جنگ بررسی شود.

استراتژیست‌های جنگ در هنگام بررسی جنگ‌ها عوامل مختلفی را در پیروزی و شکست‌ها دخیل می‌دانند که از آن جمله باید به نقش فرماندهی، روحیه، استراتژی و تاکتیک، زمین، تعداد و افراد، تجهیزات، تکنولوژی و... اشاره کرد (سن تزو، ۱۳۶۴: ۳۱؛ بوفر، ۱۳۶۶: ۳۳). در این پژوهش با تمرکز بر سه عامل فرماندهی و استراتژی و تاکتیک، می‌کوشیم نتیجه جنگ ذوقار را تجزیه و تحلیل کنیم و از زاویه دیگری، به مسائل مربوط به این جنگ بنگریم. نبرد ذوقار از جنگ‌های تأثیرگذار ایران و اعراب بود که به باور برخی مورخان، سرآغاز سقوط ساسانیان در برابر اعراب بود. مورخان دوره اسلامی در آثار خود به وقایع مربوط به این جنگ اشاره کرده‌اند؛ ولی کامل‌ترین گزارش‌ها در کتاب تاریخ طبری آمده است. اهمیت این نبرد در تاریخ ایران پژوهشگران بسیاری را واداشته است

تا در باب این نبرد و علت‌های شکست ایران کنکاش کنند که از آن جمله باید به کتاب تاریخ اجتماعی ایران اثر مرتضی راوندی اشاره کرد؛ همچنین کولسینکف در کتاب ایران در آستانه سقوط ساسانیان، وقایع این جنگ و علت‌های ضعف دولت ساسانیان را مطرح کرده است؛ ولی در پژوهش پیش رو، علت‌های شکست نظامی ساسانیان از منظر نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ بررسی شده است. پژوهشگرانی همچون اف. ام. ریچاردسون (Richardson) در کتاب روحیه جنگی (عوامل روانی در جنگ)، مسائل روانی حاکم بر سربازان را در هنگامه کارزار در دوران معاصر بررسی کرده است. از نظر آشنایی با مسائل روحی و روانی سربازان، این کتاب اثر خوبی است که در آن پژوهشگر با مثال‌هایی از جنگ‌های اروپای دوران معاصر، عوامل تأثیرگذار در روحیه افراد ارتش را شرح داده است. در پژوهش حاضر، از داده‌های پژوهش ریچاردسون برای دوره تاریخی ساسانیان و جنگ ذوقار استفاده شده است. همچنین از اطلاعات سایر آثار مربوط به جنگ، از جمله کتاب علی باقری کبورق به نام کلیات و مبانی استراتژی جنگ و نیز اثر سیدحسین سلیمی با عنوان روانشناسی نظامی، در این پژوهش استفاده شده است. کاوه فرخ، پژوهشگر معاصر در مسائل نظامی دوره باستان و به‌ویژه دوره ساسانیان، در اثر خود با عنوان سایه‌های صحرا، به نبرد ذوقار اشاره کوتاهی کرده است؛ ولی تاکتیک‌ها و استراتژی به کارگرفته شده در این جنگ را مطرح نکرده است. پژوهشگر مذکور به علت دسترسی وسیع به منابع رومی، بیشتر تمرکز خود را بر وقایع مربوط به جنگ‌های ساسانیان و دولت روم شرقی گذاشته است و از بیان جزئیات مربوط به جنگ‌های ساسانیان و اعراب چشم پوشیده است.

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی جامعه‌شناختی علت‌های شکست ایران در جنگ ذوقار است؛ همچنین به دنبال یافتن علت‌های علمی و موجه در زمینه ساختار

تاکتیک‌هایی بود که اعراب در این جنگ به کار گرفتند. این پژوهش در حوزه جامعه‌شناسی جنگ، پدیده جنگ ذوقار را تجزیه و تحلیل کرده است و از این نظر، پژوهشی بکر است که در مطالعه تاریخ ساسانیان دریچه‌ای جدید می‌گشاید. روش گردآوری مطالب این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای بوده است و به لحاظ شیوه کار، به صورت تحلیلی توصیفی به نگارش درآمده است. در این پژوهش، تلاش شده است با بررسی عوامل مؤثر در پیروزی و شکست در جنگ‌ها تنها با بررسی دو شاخص فرماندهی و استراتژی و تاکتیک، در هر دو سپاه ایران و اعراب، علت‌های شکست ایرانیان تحلیل شود. شکستی که در واقع اولین شکست از اعراب بود و در دوره حکومت خسرو پرویز رخ داد.

فرماندهی فرماندهی

از عوامل مؤثر در جنگ است که استراتژیست‌های جنگ بر نقش تعیین‌کننده آن تأکید فراوانی می‌کنند. به اعتقاد سن تزو، فرمانده یکی از پنج اصل مهم در هر جنگ است (سن تزو، ۱۳۶۴: ۳۱). در هر جنگ، عملکرد و رفتار فرمانده چه در زمینه استراتژی نبرد و چه در مقابل سربازان، به پیشبرد اهداف ارتش کمک می‌کند؛ همچنین اطلاع از وضعیت نیروهای خودی و دشمن از دیگر مسائلی است که هر فرمانده می‌بایست مدنظر قرار دهد و در صورت وجود اطلاعات کافی در این زمینه، قادر است به جنگ مبادرت ورزد (باقری کبورق، ۱۳۶۹: ۲۳۴).

برای مشخص کردن نقش فرماندهی در سپاه ایران، می‌بایست به این نکته توجه کرد که خسرو پرویز در جایگاه پادشاه ایران، اولین فرماندهی بود که به جنگ مبادرت کرد و در راستای نیل به این هدف، ترکیب سپاه ایران و زمان وقوع جنگ و فرماندهان ایرانی و عرب سپاه ساسانی را انتخاب کرد. در نهایت در حین نبرد، مسئولیت نیروهای ایران به ایاس بن قبیصه طائی سپرده شد. در این راستا،

نظامی و جنگی ایرانیان در مقابله با نیروی نوپای اعراب است که قادر است از عوامل اصلی در ضعف قوای نظامی ایران پرده بردارد. اهمیت این پژوهش در استفاده از ابزار جدیدی با عنوان جامعه‌شناسی جنگ است که با تمرکز بر تاکتیک‌ها و استراتژی‌های جنگی، علت‌های شکست و پیروزی را در صحنه نبرد به تحلیل می‌کشانند. این پژوهش بر یک سوال اصلی و دو سوال فرعی استوار است:

سؤال اصلی اینکه براساس نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ، در جنگ ذوقار چه عواملی باعث شکست ساسانیان از اعراب شد؟

اما سؤال‌های فرعی عبارت‌اند از:

۱. در جنگ ذوقار، عامل فرماندهی چه نقشی در شکست ایرانیان داشت؟ ۲. در این جنگ اعراب چه استراتژی را به کار گرفتند؟ ۳. براساس استراتژی اتخاذشده، چه تاکتیک‌هایی برای شکست ایرانیان به کار گرفته شد؟

در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، فرضیه زیر ارائه شده است:

براساس نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ، عواملی همچون ضعف فرماندهان ساسانی، استراتژی جنگ روانی اعراب علیه ساسانیان و تاکتیک‌های متناسب با آن به شکست ساسانیان از اعراب منجر شد.

و در پاسخ به سؤال‌های فرعی، فرضیه‌های زیر مطرح شده است:

۱. در جنگ ذوقار، ضعف فرماندهی باعث انتخاب ترکیب نامناسب سپاهیان، انتخاب نابجای مکان و نبود وفاداری در سپاه ایران شد.

۲. استراتژی عملیات روانی اعراب، مقاومت ساسانیان را شکست و آنها را به فرار وادار کرد.

۳. ضعف عوامل لجستیک در سپاه ساسانی، جداشدن متحدان عرب ساسانی و قوی‌بودن روحیه اعراب از

پژوهشگران معتقدند این جنگ در آن اتفاق افتاده است (سایکس، ۱۳۸۰: ۶۶۵/۱).

توجه خسروپرویز به غرب و حوادث پس از قتل موریس، وی را از اعتنای کامل به این جنگ باز می‌داشت. اغلب پژوهشگران جدید، تاریخ حمله خسرو به روم را پس از آگاه‌شدن او از قتل موریس و فرزندانش عنوان کرده‌اند. قتلی که در سال ۶۰۲ م رخ داد (Jalalipour, 2014: 3؛ ویتسر، ۱۳۸۶: ۳۴). طبق آنچه تئوفانس (Theophanes)، رویدادنویس بیزانسی، در کتاب خود آورده است ایرانیان در بازه زمانی یادشده، در غرب و شمال غرب مرزهای خود، در جنگ تمام عیاری با روم درگیر بودند (theophanes, 1982: 2-9). نکته درخور توجه اینکه در این دوره زمانی، ارتش اصلی ایران و شخص خسروپرویز، در مقام فرمانده جنگ، در مرزهای غربی سرگرم جنگ با دولت بیزانس بود و به احتمال این عامل، علاوه بر کوچک و حقیردانستن این عده اعراب بادیه‌نشین (فرخ، ۱۳۹۰: ۶۳)، باعث شد که به اعراب توجه چندانی نکنند و شخص خسروپرویز در این جنگ حضور نیابد.

انتخاب ترکیب و تعداد سپاه ایران

از وظایف مهم فرمانده، انتخاب درست افراد حاضر در سپاه است. بررسی ترکیب سپاه ایران در نبرد ذوقار نشان می‌دهد که سپاه ساسانی ترکیب مناسبی برای این جنگ نداشته است. خسروپرویز در مقام فرمانده کل، سپاهی مختلط از اعرابی که پاسدار مرزهای ساسانی و نگهبان مقر حیره بودند و نیز واحدهایی از سواره‌نظام ایران، علیه کوچ نشینان گسیل کرد. در رأس گروه‌های عرب سپاه ایران رؤسای پادگان‌های عرب همچون بارقی از قبیله ازد، شیانی از خاندان ذوالجدین، قیس بن مسعود و نعمان بن زرعه تغلبی قرار داشتند (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۲۶۳/۱) و

مسئولیت مربوط به ترکیب سپاه ایران و انتخاب مکان اولیه جنگ را در حیطه وظایف فرمانده کل، یعنی خسروپرویز، می‌دانیم و مسئولیت مربوط به انتخاب محل وقوع نبرد، مسائل لجستیکی و اضطراب حاکم بر سپاه ایران و فرار و خیانت سربازان را متوجه فرمانده دوم، یعنی ایاس بن قیصه طائی، می‌دانیم.

زمان وقوع جنگ ذوقار

از مسائل مهم در شناخت و بررسی جنگ ذوقار، مسئله زمان وقوع آن است. دانستن زمان وقوع این جنگ، ترکیب و تعداد سپاهی را که خسروپرویز به این منطقه فرستاد، تاحدودی توجیه می‌کند. مورخان و پژوهشگران درباره تاریخ آغاز جنگ ذوقار هم عقیده نیستند. مسعودی تاریخ این جنگ را پیش از هجرت پیامبر (ص) و در موسم حج مشخص کرده است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۰). ابن اثیر تاریخ آن را زمانی دانسته است که پیامبر (ص) تازه به پیامبری مبعوث شده بودند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۱/۵). برخی آن را چهل سال پس از تولد پیامبر (ص) و در سال غزوه بدر ذکر کرده‌اند (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۴۸/۱؛ عبدالمنعم الحمیری، ۱۹۸۰: ۲۶۲/۱). کولسینکف (Kolesinkov) معتقد است که چون ارتباط مستقیمی بین این جنگ و قتل نعمان وجود داشته است، این نبرد اندکی پس از قتل آخرین پادشاه لخمی اتفاق افتاده است؛ اما دیرتر از سال ۶۰۴ و ۶۰۵ م نبوده است (کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۴۵). برخی پژوهشگران متأخر نیز تاریخ سقوط دولت آل لخم را پس از قتل نعمان بن منذر سوم، آخرین شاه حیره و سال ۶۰۲ م ذکر کرده‌اند (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۰؛ ویتسر، ۱۳۸۶: ۱۵۸؛ فرخ، ۱۳۹۰: ۶۳) و به پیروی آن، تاریخ ۶۰۴ و ۶۱۰ م را زمان رویارویی اتحادیه اعراب و دولت ساسانی دانسته‌اند (ویتسر، ۱۳۸۶: ۱۵۸؛ فرخ، ۱۳۹۰: ۶۳)؛ به‌طور کلی، سال‌های ۶۰۴ تا ۶۱۱ م بازه زمانی است که

کرده است که کسری (خسرو پرویز) ابله و هشت روستا را در حکم تیول، به قیس بن مسعود داده بود (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۲۴۸/۶؛ ابن حبیب، بی تا: ۲۵۳). در جنگ ذوقار، از دو رئیس قبیله شیبان یکی در سپاه اعراب و دیگری در سپاه ایران سمت فرماندهی داشت. علاوه بر این، قبیله ایاد که در جایگاه مزدور در سپاه ایران می جنگید، در عمل به اعراب بکربن وائل گرایش داشت. به اعتقاد ژوزف ویسهوفر (Josef Wiesehöfer)، در سنت ایرانی، سرزمین‌های انیران هیچ گاه در سرزمین ایران ادغام نشدند و از نظر ایدئولوژیکی نیز، همواره در داخل امپراتوری ساکنان درجه دوم شناخته می شدند (ویسهوفر، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

همان‌طور که گفته شد، گمان نمی‌رود که شمار سپاه ایران چشمگیر بوده باشد؛ زیرا در همین زمان جنگ جدیدی بین ایران و بیزانس آغاز شده بود و نیروی عمده ارتش ساسانی به غرب رفته بود (theophanes, 2-9: 1982). شمار سپاه ایران در کتاب ایام‌العرب سه‌هزار عرب و دوهزار ایرانی گزارش شده است (حبارالمولی‌بک، بی تا: ۲۷). در مقابل این پنج‌هزار سپاهی عرب و ایرانی‌نژاد، افواج بزرگ اتحادیه قبایلی قرار داشتند که نام عمومی ربیع (بکر) داشتند (کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۳۹). برخی مورخان از حضور دسته‌ای از فیلان در سپاه ایران صحبت کرده‌اند (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۹/۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۳/۱)؛ اما چون در کتاب‌های تاریخی گزارشی از تأثیر حضور فیلان در این جنگ یافت نمی‌شود، پذیرفتن آن کمی دشوار می‌نماید.

آنچه ذکر شد، از سپاهی ناهمگون از دو نژاد ایرانی و عرب خبر می‌دهد که به احتمال، بیشتر کفه آن در سمت عرب سنگینی می‌کرد و در سوی دیگر، سپاهی یک دست از اعراب قرار داشت که برخی از اقربای آنها، به زور سکه‌های ایرانی، در سپاه مقابل شمشیر می‌زدند. فزونی تعداد اعراب سپاه ایران در مقایسه با ایرانی‌نژادها،

فرماندهی کل را به ایاس بن قبیصه محول کرده بودند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۳/۱؛ کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۳۹)؛ چراکه ایاس به جای نعمان، عامل خسرو در حیره و اطراف آن بود (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۸/۲)؛ همچنین خالد بن زید بهرانی در رأس طوایف بهرا و ایاد، ایرانیان را در این نبرد همراهی می‌کرد (حبارالمولی‌بک، بی تا: ۲۷؛ سالم، ۱۳۸۳: ۲۱۳). فرماندهی سپاهیان ایرانی نژاد به عهده دو نفر بود: یکی هامرز از شوشتر که دژری در قطقانه داشت و دیگری خرابزین (جلابدین) که دژ او در باریک بود (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۹/۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۳/۱). قطقانه پادگانی بود که به گفته ابن خردادبه، در یک منزلی غرب حیره و بر سر راه حیره به شام واقع بود (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۸۴).

اطلاع از ترکیب قبایل عرب شرکت‌کننده در دو طرف جنگ، یعنی هم سپاه ایران و هم اعراب، کمک شایانی به درک بهتر وقایع جنگ ذوقار خواهد کرد. قبایل بکربن وائل، بنی شیبان و عجل که همه زیرمجموعه قبیله بکر بودند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۲)، در صف مقابل ایران قرار داشتند. قبیله عجل که رئیس آن حنظله به مراتب بیش از رئیس قبیله بکر روحیه مقاومت و شجاعت از خود نشان می‌داد، به شدت از بنی شیبان حمایت می‌کرد (جعیط، ۱۳۷۲: ۱۷). ابن خلدون رؤسای قبیله بنی شیبان را چنین معرفی می‌کند: یکی از رؤسای هانی بن مسعود بن عامر بن الخطیب بن عمر و المز دلف بن ابی ربیع بن ذهل بن شیبان و دیگری قیس بن مسعود بن قیس بن خالد ذی‌الجدین بود. وی اضافه می‌کند که نعمان بن منذر سوم در حین فرار از دست خسرو پرویز، می‌دانست که هانی او را یاری خواهد کرد؛ اما قیس چنین نخواهد کرد؛ چراکه خسرو پرویز به قیس اقطاع داده بود (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۱۴/۱). ابن سعد و ابن حبیب هم عقیده‌اند که قیس بن مسعود از قبیله شیبان بوده است؛ به علاوه، ابن حبیب در جایی اشاره

اشتباه فرمانده جنگ، یعنی خسرو پرویز، بود. خسرو پرویز می‌بایست این احتمال را در نظر می‌گرفت که به علت خویشاوندی و هم‌نژاد بودن اعراب سپاهش با سپاه مقابل، امکان گرایش به حریف وجود دارد.

پیش از شروع جنگ، اتفاق‌هایی رخ داد که در روزهای بعد، پیروزی را برای اعراب مسجل کرد. خسرو پرویز نعمان بن زرعه را سوی اعراب فرستاد تا به آنها سه پیشنهاد دهد: یا تسلیم شاه شوند که هرچه خواهد کند یا از این دیار بروند یا برای جنگ آماده باشند. اعراب بعد از مشورت، حنظله بن ثعلبه بن سیار عجلی را به سمت فرماندهی خویش انتخاب کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۹/۲).

حنظله فرماندهی هوشیار بود. وی می‌دانست که اگر تسلیم شوند، سرنوشت مردان مرگ است و فرجام زنان اسارت. همچنین می‌دانست که قوم آب ضروری خویش را از این منطقه تأمین می‌کند و در صورتی که به رفتن از این منطقه تصمیم بگیرند، دیگر اجازه ندارند که برای آب دهی به چهارپایان خود بازگردند؛ پس افراد را به جنگ ترغیب کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۹/۲).

ناهمگونی نژادی اولین خیانت را پیش از شروع جنگ رقم زد. وقتی جنگ مسجل شد قیس بن مسعود شیانی، از فرماندهان عرب سپاه ایران، مخفیانه به نزد هانی بن مسعود رفت و به وی پیشنهاد کرد تا سلاح‌های نعمان را که خود بهانه آغاز جنگ بود (ابی الفرج الاصفهانی، بی تا: ۱۲۰/۲؛ عبدالمنعم الحمیری، ۱۹۸۰، ۲۰۷/۱)، بین اعراب تقسیم کنند تا قوم نیرو گیرد. منطق او این بود که اگر در این جنگ کشته شدند، سلاح‌ها نیز با آنها از دست خواهد رفت و اگر به پیروزی رسیدند، وسایل جنگی به وی باز خواهد گشت. هانی به پیشنهاد قیس عمل کرد و زره و سلاح را به مردان دلیر قوم داد (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۹/۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۳/۱؛ سالم، ۱۳۸۳: ۱۱۴). عدد و رقم این تجهیزات را مورخان متفاوت گزارش کرده‌اند. یعقوبی چهارهزار زره

گزارش کرده است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۸۲/۱) و طبری در کم‌ترین حالت، رقم این تجهیزات را چهارصد زره و در بیشترین حالت هشتصد زره دانسته است (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۸/۲). بادیه‌نشینان بی‌درنگ تصمیم به جنگ نگرفتند. به محض نزدیک شدن سپاه ایران، اضطراب بر هانی بن مسعود چیره شد و او به افراد قوم خود، از بنی‌شیبان و بکر بن وائل، هشدار داد که با این تجهیزات از پس ایرانیان بر نمی‌آیند و ترغیبشان کرد که عقب‌نشینی کنند. برخی از بادیه‌نشینان اردوگاه را ترک کردند؛ اما حنظله بن ثعلب موفق شد که بیشتر آنها را نگه دارد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۱/۵؛ کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

به اعتقاد سن تزو، هر فرمانده‌ای باید افراد لشکر خود را در وضعیتی بن‌بست بیفکند، به طوری که از برابر مرگ نیز فرار نکنند؛ چون اگر افراد آماده مردن باشند، به هر کاری قادرند. در این حالت، افسران و افراد حد اعلای توانایی خود را به کار می‌گیرند. در ناامیدی، افراد از هیچ مانعی نمی‌ترسند. وقتی راهی برای عقب‌نشینی نباشد، افراد تزلزل‌ناپذیرند. هنگامی که افراد به طور عمیق به سرزمین دشمن نفوذ می‌کنند، هر یک به دیگری وابسته می‌شود. در جایی که راه‌حل دیگری وجود نداشته باشد، با دشمن به مبارزه تن‌به‌تن می‌پردازند (سن تزو، ۱۳۶۴: ۱۴۲).

اقدام حنظله در پاره کردن بند هودج زنان، گامی در این راستا بود. عمل وی موجب شد افرادی که قصد فرار داشتند، قادر نباشند که اعضای خانواده خود را به همراه ببرند و به این ترتیب، با این اقدام هوشمندانه، حنظله سرسختانه در مقابل فرار اعراب ایستاد. به عقیده سن تزو، فرمانده باید نخستین کسی باشد که سهم خود را در انجام وظایف پرزحمت و کارهای مشقت‌بار لشکر ادا کند (سن تزو، ۱۳۶۴، ۱۳۲). حنظله در مقام فرمانده، اولین کاری که کرد بند هودج ماریه دختر خود را برید (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۲/۲) تا به اعراب نشان دهد که قصد ندارد میدان را خالی کند و دیگران نیز نباید این فکر را

این محدوده ایجاد می‌شده است؛ اما گستردگی آن تمام منطقه ذوقار را شامل نمی‌شده است.

سپاه ایران بدون برنامه‌ریزی قبلی به این منطقه وارد شد. چراکه با وجود انتخاب موضع جنگ از سال پیش، فرمانده سپاه ایران این امکان را داشت که با برنامه‌ریزی صحیح، محل دقیق جنگ را جایی انتخاب کند که لشکر ساسانی با دسترسی آسان‌تر به آب، بیشترین استفاده را ببرند؛ اما در عمل چنین نشد. چنان‌که شاید اگر در همان فصل زمستان حمله صورت می‌گرفت، پراکندگی افراد قبیله بکر امتیاز خوبی به شمار می‌آمد.

مسئله مهم دیگر، انتخاب موضع جنگ بود. با توجه به گرمی هوای تابستان و دسترسی نداشتن به آب در سراسر منطقه ذوقار، فرماندهان می‌بایست به سرعت جایگاه مناسبی برای سپاه خود در نظر می‌گرفتند. از دیگر اشتباه‌های فرمانده سپاه ایران، نداشتن سرعت عمل در انتخاب مکان مناسب در این دشت بود. جنگ در منطقه چم‌ذوقار اتفاق افتاد که یک شب تا ذوقار فاصله داشت (ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۲/۱). گویا در این منطقه از آب خبری نبود که ایرانیان از آن استفاده کنند؛ اما اعراب برای مدت پانزده روز (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۰/۲؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۴/۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۱/۵؛ علی، ۱۴۲۲: ۲۹۵/۵) آب ذخیره کرده بودند و این امر باعث شد که در مقایسه با سپاه ایران، آنها موقعیت بسیار بهتری داشته باشند؛ به طوری که در روز دوم نبرد در دشت ذوقار (سالم، ۱۳۸۳: ۱۱۴)، ایرانیان از فرط تشنگی مجبور شدند به مکانی به نام جبابات فرار کنند و در نهایت، به سمت مکانی رفتند که آب مسیل در آن جمع بود (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۰/۲؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۴/۱). با وجود کارکشتگی سپاه ایران که در نگاه اول ترس را به دل اعراب انداخته بود، انتخاب نکردن مکان مناسب از سوی ایرانیان تمرکز فکری آنها را برهم زد و باعث تحلیل قوای رزمی آنها شد. شناسایی موقعیت جنگ برعهده فرمانده یا فرماندهان

به ذهن خطور دهند. فیلد مارشال مونتگمری معتقد است که سربازان زمانی در بهترین حالت خود قرار خواهند گرفت که از آنها خواسته شود با وضع دشوار مقابله کنند. وی عقیده دارد افراد اگر بدانند که فرمانده‌شان برای بهبود وضع هر کاری از دستش برمی‌آید، انجام می‌دهد، با بیشترین ناراحتی‌ها و محرومیت‌ها خواهند ساخت (ریچاردسون، ۱۳۶۵: ۵۷).

انتخاب مکان و زمان جنگ

از دیگر وظایف فرمانده، انتخاب مکان و زمان مناسب برای شروع جنگ است. خسرو پرویز به پیشنهاد نعمان بن زرعه تغلیبی، زمان و مکان جنگ را انتخاب کرد. زمانی که خسرو پرویز بر قبیله بکر بن وائل به رهبری هانی بن مسعود خشمگین شد و به سرکوبی آنها تصمیم گرفت، نعمان بن زرعه از قبیله تغلب که مدت طولانی با بکریان دشمنی داشت، در آنجا حاضر بود و به خسرو پیشنهاد کرد که در تابستان و در مکان ذوقار که همه افراد قبیله بکر جمع‌اند، با حمله به این صحرائشینان کار آنها را یکسره کند. طبق مشورت او، منطقه ذوقار برای پیکار آینده معین شد؛ چون قبایل اطراف تابستان‌ها دام‌های خود را برای آب‌دهی به آنجا می‌بردند (طبری، ۱۳۷۵: ۷۵۸/۲؛ کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

ذوقار آبی متعلق به بکر بن وائل بود که در نزدیکی کوفه و بین کوفه و شهر واسط قرار داشت (ابن‌عبدالحق بغدادی، ۱۴۱۲: ۱۰۵۵/۳). پس از باران بهاری، در ذوقار امواجی بزرگ بلند می‌شد و حتی در ماه‌های گرم نیز، در آنجا آب فراوان بود (کولسینکف، ۱۳۸۹: ۱۳۸). پس از پراکندگی قبایل بکر بن وائل در زمستان، در فصل تابستان همه برای آب‌دهی به چهارپایان خود در این مکان جمع می‌شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۰/۵). از اطلاعات جغرافیایی که مورخان از این منطقه داده‌اند، نتیجه گرفته می‌شود که دریاچه‌های فصلی مشخصی در

گزارش‌های تاریخ‌نگاران، چنین برداشت می‌شود که در جنگ موضوع بحث، استراتژی اعراب بر عملیات روانی استوار بود. تاکتیک‌های به‌کارگرفته‌شده در راستای این استراتژی را فرمانده یا فرماندهان انتخاب می‌کردند. در مقابل، ایرانیان بدون استراتژی مشخص، تنها با تکیه بر نیروهای مزدور وارد کارزار شدند. نیروهای مزدوری که ضعیف‌ترین سطح وفاداری را به فرمانده داشتند.

به طور معمول، در جنگ‌هایی که به لحاظ منابع و امکانات یک طرف جنگ در مضیقه است، استفاده از روش‌های زیرکانه سن‌تزو برای مواجهه غیرمستقیم با رقیب، در مقایسه با رویارویی مستقیم، نتایج بهتری در پی دارد. چنین شیوه‌ای را جنگ روانی می‌گویند (دهقانی، ۱۳۹۵: ۷۲). چنان‌که گفته شد، در جنگ‌های نابرابر که یکی از دو طرف جنگ افراد و تجهیزات کمتری دارد، استفاده از عملیات روانی بهترین استراتژی است. جنگ روانی با به‌کارگیری تمام ابزارهای اخلاقی و فیزیکی سه هدف را دنبال می‌کند: ۱. تخریب اراده و توانایی دشمن برای مبارزه؛ ۲. محروم‌کردن او از پشتیبانی متحدانش؛ ۳. تقویت اراده نیروهای خودی و متحدان برای پیروزی (دهقانی، ۱۳۹۵: ۷۲).

۱. تخریب اراده و توانایی ایرانیان برای مبارزه

مسئله لجستیکی (آب): در جنگ، دسته‌ها و نیروهای نظامی به‌طور مستمر در مواجهه با موقعیت‌های ترس از مرگ یا صدمات بدنی هستند. برای فرمانده ضروری و واجب است که به‌طور مداوم وضع روانی و فیزیولوژیکی دسته‌ها، درجه موفقیت‌های جنگی و موقعیت فیزیکی منطقه جنگی را ارزیابی کند و براین اساس، قدرت اطمینان افراد خود را تخمین بزند (سلیمی، ۱۳۶۸: ۸۲). همان‌طور که بیان شد، تشنگی یکی از عوامل فیزیولوژیکی بود که روح و روان سپاهیان ایران را تحت تأثیر خود قرار داد و آنها را ضربه‌پذیر کرد.

جنگ است و این از اشتباه‌های بزرگ است که فرمانده موقعیتی را انتخاب کند که در آینده منجر به اطمینان نکردن و وحشت گروه شود. عوامل فیزیولوژیکی مانند گرسنگی، تشنگی شدید، وضع جوی و خستگی باعث می‌شود که وحشت در سپاه حکمفرما شود (سلیمی، ۱۳۶۸: ۸۳). انتخاب نکردن مکان مناسب در منطقه ذوقار در ابتدای امر از ضعف مدیریت خسرو پرویز و مشورت گرفتن وی از قبیله بنی‌تغلب ناشی می‌شد و در مرحله بعد، متوجه ایاس بن‌قیصه بود؛ چراکه با وجود انتخاب محل جنگ در ماه‌ها پیش از آن و آشنایی اجمالی با منطقه که محل تجمع آب‌های پراکنده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۰/۵)، باز هم روش مناسبی برای بهره‌گیری بیشتر از جغرافیای محل اندیشیده نشد و این امتیاز به‌راحتی به دشمن واگذار شد.

استراتژی و تاکتیک

وجه تمایز فرمانده مجرب در مقایسه با سایر فرماندهان، در انتخاب استراتژی و تاکتیک‌های مناسب با موقعیت جنگ است. برای داشتن درک بهتری از معنا و مفهوم استراتژی و تاکتیک، در ابتدا تعریف مختصری از آنها ارائه می‌کنیم. استراتژی به معنای هنر به‌کاربردن زور و جنگ است که البته در این معنا، به تعریف کلی هنر جنگ نزدیک می‌شود. در مقابل، تاکتیک هنر کاربرد سلاح‌ها در جنگ است؛ به طوری که کاربرد آنها حداکثر بهره‌وری را به بار آورد (ازغندی، ۱۳۷۴: ۹). در واقع، استراتژی اهداف و اصول اصلی نبردی را شکل می‌دهد که در چارچوب تاکتیک‌های هماهنگ با آن، ممکن است به آن نائل شد.

اطلاعات ما متکی بر منابع عربی نوشته‌شده در قرن‌ها پس از شکست ساسانیان است؛ ولی برپایه اطلاعات تاحدودی بیشتری که این منابع از اقدامات اعراب، در مقایسه با ایرانیان، در این جنگ‌ها در اختیار گذاشته‌اند، ممکن است به نتایج مشخص‌تری رسید. باتوجه به

۲. محروم کردن ساسانیان از پشتیبانی متحدان خود

تاکتیک بعدی که تاحد بسیاری با شانس همراه است، مؤید این عقیده کلوذویتس (Clausewitz) است که در جنگ، شانس و احتمالات به تکاپوی آزادانه روح خلاق کمک می‌کند (دهقانی، ۱۳۹۵: ۲۵). نگاه سن‌تزو به ارتش به‌مثابه ابزاری است که در نهایت تیر خلاص را می‌زند. پس دشمن باید پیش از آن به‌شدت آسیب‌پذیر شده باشد. پیش از اقدام به عملیات نظامی، باید کوشید تا متحدان دشمن از وی جدا شوند و در صفوف نیروهای وفادار به وی شکاف ایجاد شود؛ سپس می‌بایست به انجام فعالیت‌های مخفی و خرابکارانه اقدام کرد (سن‌تزو، ۱۳۶۴: ۱۲). به‌نقل از بلعمی، قیس‌بن مسعود (بلعمی، ۱۳۷۳: ۸۲۲/۲) و به‌نقل از سایر تاریخ‌نگاران، قبیله ایاد (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۰/۲) فرد یا افرادی را نزد قبیله بکر بن وائل فرستادند و تصمیم خود را مبنی بر پشت کردن به قوای ساسانی و همراهی با اعراب، به اطلاع آنها رساندند. حنظله بن ثعلبه آگاهانه برای جدا کردن متحدان ایران قدمی برنداشت؛ اما انتخاب آگاهانه لحظه جدایی فوج ایاد از سپاه ایران (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۴/۱) توسط وی، به‌احتمال اثر به سزایی در روحیه سپاهیان ایران گذاشت. روحیه سرباز پراهمیت‌ترین عامل در جنگ است. جمله معروف ناپلئون مبنی بر اینکه نسبت قوای روحی به قوای جسمانی سه بر یک است، برای سال‌ها در همه جا ورد زبان سربازان بوده است. اگر بخواهیم تفسیر بهتری از واژه قوای روحی ناپلئون ارائه کنیم، باید آن را قوای احساسی نام‌گذاریم و منظور حقیقی ناپلئون را به‌نحو بهتری در این جمله بیابیم که گفته است: در پایان، روحیه همواره بر شمشیر پیروز خواهد شد (ریچاردسون، ۱۳۶۵: ۱).

بلعمی علت این کار را قرابت میان اعراب سپاه ایران با اعراب در صف مقابل دانسته است (بلعمی، ۱۳۷۳: ۸۲۲/۲). سرنوشت این نبرد برای اعراب بسیار تعیین‌کننده بود؛ زیرا اگر اعراب شکست می‌خوردند، قادر نبودند

روی پای خود بایستند (سالم، ۱۳۸۳: ۲۱۵). ذکر خبر جدایی ایادیان از سپاه ساسانی، پس از خبر تشنگی و سردرگمی سپاه ایران (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۰/۲؛ ابن‌مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۴/۱)، درخور توجه است. به‌احتمال، نبود آب و گرمای تابستان و نداشتن فرماندهی قدرتمند، علاوه‌بر نزدیکی و قرابت نژادی و قبیله‌ای، روحیه افراد سپاه را دچار تزلزل کرد و اعرابی را که در سپاه ایران در نقش مزدور می‌جنگیدند، به‌فکر ترک صحنه جنگ انداخت. اقدام دسته ایادیان فرصت مناسبی را در اختیار فرمانده اعراب گذاشت. وی با انتخاب زمان مناسب جدایی آنها از سپاه ایران، دومین ضربه اساسی را به روح و روان ایرانیان وارد کرد. یکی از اسرای اعراب در این روز، خیانت ایادیان را چنین توصیف کرده است: وقتی دو گروه روبه‌رو شد و بکر راه فرار گرفت. گفتیم قصد آب دارند و چون سیلابگاه را طی کردند و به‌سوی دیگر رسیدند و از آبگام گذشتند، گفتیم این فرار است و این در گرمای نیمروز بود و روزی بسیار گرم بود (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۲/۲). از این خبر چند مطلب استنباط می‌شود: کمبود آب، تابستان بسیار گرم و فرار در نیمروز. به‌طور مسلم، فرار در چنین وضعی بنیان فکری سایر مزدوران و سربازان سپاه ایران را سست می‌کرد. سن‌تزو نقش فرمانده را در فرار و نافرمانی افراد سپاه کلیدی دانسته است و گفته است که این تقصیر فرمانده است که لشکریان دست به فرار می‌زنند یا نافرمانی می‌کنند یا در بیچارگی و نافرمانی به سر می‌برند و آشفته‌خاطر می‌شوند یا به‌طور بی‌نظم عقب نشینی می‌کنند. هیچ‌یک از این فاجعه‌ها را نباید به علت‌های طبیعی نسبت داد (سن‌تزو، ۱۳۶۴: ۱۲۷). این‌گونه استنباط می‌شود که تشنگی و موقعیت فیزیکی سختی که به سپاه ایران تحمیل شد، در نتیجه ضعف فرماندهی و نداشتن برنامه‌ریزی دقیق جنگی توسط فرماندهان جنگ بود.

۳. تقویت نیروهای عرب و متحدان برای پیروزی

همان‌طور که ذکر شد، در عملیات روانی اقدام نهایی تقویت ارادهٔ نیروهای خودی و متحدان برای پیروزی است (دهقانی، ۱۳۹۵: ۷۲). اعراب برای نیل به این هدف اقدامات متفاوتی انجام دادند. اعمال حنظله در مقام فرمانده جنگ، از جمله چادرزدن در دشت ذوقار و قسم خوردن به اینکه تا زمانی که خیمه نگریزد وی نیز نخواهد گریخت (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۰/۲)، به‌نوعی باعث تشویق اعراب برای ماندن و مقاومت کردن شد. رجزخوانی‌های زنان عرب گام دیگری بود برای انگیزه‌دادن به مردان قبیله، با هدف مقاومت کردن در مقابل سپاه ایران (حبارالمولی بک، بی تا: ۳۱؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۲۱۶/۱). مسلم است که با اقدامات مخفیانهٔ اعراب سپاه ایران، همچون قیس بن مسعود و قبیله ایاد، گام‌های بزرگ تری برای رسیدن به انسجام روحی و روانی برای اعراب برداشته شد که در نهایت، به پیروزی اعراب منجر شد. همان‌طور که اشاره شد، اشعار زنان عرب در هنگامهٔ کارزار، مردان قبیله را به مقاومت و پایداری تحریک می‌کرد. گویی در ذوقار، اعراب چه مرد و چه زن و چه در سپاه ساسانیان و چه در سپاه مقابل متحد شدند تا با ایرانیان بجنگند. زنان عرب برای تشجیع مردان قبیله به مقاومت، در بحبوحهٔ جنگ اشعار مختلفی سرودند و با خواندن این اشعار بر آتش جنگ افروختند؛ از جمله شعر زیر:

إن تهزموا نعانقو نفرش النمارقأو تهزموا نفارقفراق غیر
وامق (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۰/۲؛ المرزبانی، ۱۹۷۶: ۲۳/۱).

۴. حمله به قلب سپاه ایران

بنابه عقیدهٔ نظریه‌پردازان جنگ، در هر جنگی می‌بایست به دنبال ضعف‌ها و توانایی‌های ارتش دشمن گشت و پس از یافتن، با ضربه‌زدن مداوم به آن، تعادل دشمن را برهم زد و او را از پای درآورد. از دید

کلوزویتس، ارتش دشمن پایتخت او و اگر متحد قدرتمندی دارد، ارتش آن متحد مرکز ثقل اوست (هاوارد، ۱۳۷۷: ۷۵)؛ اما از دید سن تزو، فریب و کنترل ذهن دشمن مرکز ثقل است و هدف حمله باید باشد و برای ارتشی که به لحاظ منابع و امکانات در مضیقه است، استفاده از روش‌های زیرکانهٔ سن تزو در مواجههٔ غیرمستقیم با رقیب، در مقایسه با رویارویی مستقیم، نتایج بهتری در پی دارد. نیروهایی که به لحاظ قدرت در اقلیت هستند، بهتر است برای دستیابی به اهداف سیاسی و تحمیل خواسته‌های خود به رقیب، از جنگ روانی و تبلیغات استفاده کنند (دهقانی، ۱۳۹۵: ۷۲).

کمین‌کردن تاکتیک دیگری بود که اعراب در جریان جنگ ذوقار به کار گرفتند. کلوزویتس معتقد است که غافلگیری یکی از راههایی است که با کمک آن پیروزی ممکن می‌شود. غافلگیری از راه پنهان‌کاری و سرعت عمل به بهترین شکل ممکن به دست می‌آید (دهقانی، ۱۳۹۵: ۲۲). اقدام دسته‌ای از بنی‌شیبان، به رهبری یزید بن حمار، در راستای این تاکتیک و به منظور حمله به قلب سپاه ایران، عملی متهورانه بود که تنها از ارتش‌هایی سر می‌زند که به لحاظ افراد و امکانات ضعیف هستند؛ اما روحیه‌ای عالی دارند. در این جنگ، قلب سپاه ایران مرکز فرماندهی و در واقع نقطهٔ ثقل سپاه به شمار می‌رفت. یزید بن حمار و دسته‌ای از بنی‌شیبان با کمین‌کردن، به حمله‌ای غافلگیرانه از پشت قلب سپاه ایران اقدام کردند (حبارالمولی بک، بی تا: ۳۳؛ ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۱/۲۱۵). در حالی که جناح راست ایران فرمانده خود، یعنی هامرز شوشتری را در نبرد تن‌به‌تن در مقابل بردبن حارثه از دست داده بود (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۱۶/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۵؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۲۵۵)، جناح چپ قبیلهٔ بکر به فرماندهی حنظله به آن حمله‌ور شد. هم‌زمان نیز جناح راست قبیلهٔ بکر به فرماندهی یزید بن مسهر به جناح چپ سپاه ایران به فرماندهی

فرمانده سپاه عرب، یعنی حنظله، که چاره‌ای جز ماندن و جنگیدن نداشت، به افزایش توان روحی اعراب کمک کرد. شکست ایران در ذوقار نتیجه استراتژی بود که اعراب در جنگی نابرابر، با تخریب روحیه سپاه ایران به‌طور هماهنگ پیاده کردند.

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

- . ابن اثیر، (۱۳۷۱)، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- . ابن خردادبه، (۱۸۸۹)، مسالک الممالک، ترجمه سعید خاگرد، بیروت: دارصادر افست لیدن.
- . ابن خلدون، (۱۳۷۵)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
- . -----، (۱۳۶۳)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- . ابن سعد، (۱۳۷۴)، طبقات کبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- . ابن مسکویه، (۱۳۷۶)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- . ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل، (۱۳۷۴)، مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
- . باقری کبورق، علی، (۱۳۶۹)، کلیات و مبانی استراتژی و جنگ، تهران: بین‌الملل.
- . بوفر، اندره، (۱۳۶۶)، مقدمه‌ای بر استراتژی، ترجمه مسعود کشاورز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- . تزو، سن، (۱۳۶۴)، هنر جنگ، ترجمه حسن حبیبی، تهران: قلم.
- . دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- . راوندی، مرتضی، (۱۳۷۸)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه.

گلابزین حمله کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۷۶۲/۲). فرار ایادیان ضربه نهایی را به ارتش ایران وارد کرد (علی، ۱۴۲۲: ۲۹۵/۵). طبق گزارش تاریخ نگاران، با فرار آنها پارسیان راه فرار در پیش گرفتند و اعراب بدون چشم داشت به غنائم، آنها را تا ادم دنبال کردند و به قتل رساندند (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۱۵۶/۱).

نتیجه

از عوامل مؤثر در پیروزی هر ارتشی، داشتن فرماندهی کارآمد است. در جنگ ذوقار دل مشغولی پادشاه ایران به سلسله جنگ‌هایی در غرب از یک‌سو و داشتن نگاهی حقیرانه به دسته‌ای کوچک از اعراب بادیه‌نشین از سوی دیگر، به ارسال سپاهی منجر شد که جز بدنه اصلی ارتش ایران محسوب نمی‌شد. علاوه بر آن، خسرو پرویز ترکیب مناسبی برای این نبرد انتخاب نکرده بود. مزدوران عرب حاضر در سپاه ایران به علت قرابت نژادی با سپاه مقابل، وفاداری کم‌رنگی داشتند؛ به گونه‌ای که در مراحل مختلف جنگ، با خیانت آنها، انسجام سپاه ایران از هم فرومی پاشید. در مقابل فرماندهی ضعیف سپاه ایران که استراتژی مناسبی در برابر اعراب اتخاذ نکرده بود باید از فرماندهی قوی حنظله بر سپاه عرب یاد کرد که در مراحل مختلف، با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب و به موقع، در صدد شکست روحی ایرانیان بود. قرار گرفتن در موضعی که باعث شد اعراب بر منابع آب تسلط پیدا کنند، تشنگی سپاه ساسانیان در گرمای تابستان را به همراه داشت.

تنها ارتش‌های قدرتمند به قلب سپاه که مقرر فرماندهی و به‌طور معمول مرکز ثقل سپاه است، حمله می‌کنند. ارتشی ضعیف، مثل اعراب حاضر در ذوقار، تنها در صورتی قادر است به این عمل اقدام کند که سایر فاکتورهای لازم را مثل روحیه قوی داشته باشد. تشویق مردان توسط زنان عرب، علاوه بر در بن بست قرار گرفتن

- ریچاردسون، اف. ام. (۱۳۶۵)، روحیه جنگی؛ عوامل روانی در جنگ، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: دانشگاه امام حسین.
- جعیط، هشام، (۱۳۷۲)، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دهقانی، حمید، (۱۳۹۵)، از کارزارهای انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی، تهران: جامعه‌شناسان.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۷۱)، اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ ۴، تهران: نی.
- کولسینکف، ا. ای، (۱۳۸۹)، ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: کندوکاو.
- سالم، عبدالعزیز، (۱۳۸۳)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: افسون.
- سلیمی، سیدحسین، (۱۳۶۸)، روانشناسی نظامی، تهران: بشری.
- فرخ، کاوه، (۱۳۹۰)، سایه‌های صحرا، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- مسعودی، (۱۳۶۵)، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- ویسهوفر، ژوزف، (۱۳۸۹)، ایرانیان، یونانیان و رومیان، ترجمه جمشید ارجمند، تهران: فرزانه روز.
- ویتتر، انگلبرت و بئاته دیگناس، (۱۳۸۶)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: فرزانه روز.
- هاوارد، مایکل، (۱۳۷۷)، کلازوتیس، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران: طرح نو.
- یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ب. کتاب های عربی**
- ابنحیب، (بی تا)، المحبر، تحقیق الیزه لیختن شتیر، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- ابن‌عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین عبدالمومن، (۱۴۱۲)، مرصد الاطلاع علی اسما الامکنه و البقاع، محقق علی محمد بجاوی، بیروت: دارالجیل.
- ابی الفرج الاصفهانی، (بی تا)، الاغانی، تحقیق سمیر جابر، بیروت: دارالفکر.
- حبارالمولی‌بک، محمداحمد و علی‌محمد الجباوی محمدابوالفضل ابراهیم، (بی تا)، ایام العرب فی الجاهلیه، بیروت: منشورات المكتبه العربیه، صیدا.
- قلقشندی، احمدبن‌علی، (۱۹۸۷)، صبح‌الاعشی فی صنعاء‌الانشاء، تحقیق یوسف علی طویل، دمشق: دارالفکر.
- عبدالمنعم الحمیری، محمد، (۱۹۸۰)، الروض‌العطار فی خبرالاقطار، محقق احسان عباس، بیروت: مؤسسه ناصر للثقافه.
- علی، جواد، (۱۴۲۲)، مفصل فی التاریخ‌العرب قبل‌الاسلام، دارالساقی، طبعه رابعه، موقع مکتبه‌المدینه‌الرقمیة.
- المرزبان‌ی، (۱۹۷۶)، اشعار النساء، تحقیق العانی و هلال ناجی، بغداد: بی‌نا.
- ج. کتاب های انگلیسی**
- Jalalipour, Said, (2014), Persian Occupation of Egypt 619-629: Politics and Administration of Sasanians, California State University, Fullerton.
- Theophanes, (1982), The Chronicle of Theophanes, University of Pennsylvania Press, Pennsylvania.